

تنبیه بدنی کودکان در تربیت عبادی؛ در میزان فقه *

□ غلام مرتضی انصاری **

□ مجید طرقي ***

چکیده

یکی از ابعاد مهم تربیت کودکان و نوجوانان، تربیت عبادی پیرامون پرورش روحیه بندگی خداوند در متربیان است. دین اسلام، والدین را مکلف نموده است تا فرزندان خویش را به خدا راهنمایی کنند، تعالیم دینی را به آنها بیاموزند و کودکان را با عبادات آشنا ساخته و عادت دهند. بنابراین، فلسفه آموزش و تمرین عبادات به فرزندان در دوره قبل از بلوغ، آمادگی پذیرش و تسهیل در انجام تکالیف شرعی و عبادی بعد از بلوغ است.

تکلیف تربیتی مربیان به خصوص در تربیت عبادی کودکان باید با ملاحظه وظائف ایجابی و سلبی تربیتی روشن شود؛ اصل اولیه اسلامی مدارا و محبت به کودکان به خصوص درباره پرورش روحیه عبادی کودکان است؛ در مقابل آن، چگونگی تمسک به تنبیه بدنی و ضرب کودکان مطرح است؛ سؤال پژوهش حاضر این است که اگر کودکان با شیوه‌های ایجابی نظیر رفق و مدارا و تشویق، مبادرت به انجام تکلیف نکردند، قلمرو تمسک والدین یا مربیان به تنبیه بدنی در تربیت عبادی چیست؟

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۱۵.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی العالمیه با عنوان «احکام و قلمرو تنبیه بدنی در تربیت عبادی از دیدگاه فقه اسلامی» می‌باشد.

** دانشجوی دکتری گروه فقه تربیتی، مجتمع عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان (نویسنده مسئول):
(gmansari61@gmail.com)

*** گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (toroghimajid@gmail.com).

روش پژوهش حاضر تحلیل ادله شرعی و استنباط احکام فقهی به شیوه متعارف فقهاست که با بررسی ادله موافق و مخالف تنبیه بدنی انجام می‌گیرد. از منظر اسلام، بدون تردید مدارا و عطف نسبت به متری اولویت دارد و در شرایط خاص و با ملاحظه جوانب مختلف اعمال خشونت و تنبیه بدنی مجاز است؛ ولی تنبیه بدنی کودکان برای پیشگیری از آسیب‌هایی مثل پرخاشگری و کینه جویی و... باید توأم با رعایت شرایط و ظرفیت کودکان پسر و دختر و نیز طی مراتب آموزش و هشدار و... قبل از تنبیه باشد.

واژگان کلیدی: تربیت عبادی، تأدیب، تنبیه بدنی کودک، متری، حکم فقهی.

مقدمه

انحراف کودکان از مسیر تربیت و به صورت خاص تربیت عبادی، همواره توجه والدین و مربیان را به خود معطوف نموده است؛ علت آن نیز این است که روند سستی و کوتاهی و تمرد و عصیان از تکالیف عبادی، موجب محرومیت از قرب الهی است و به شقاوت و مجازات الهی منجر خواهد شد.

طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، والدین نسبت به تربیت دینی و هدایت فرزندان و منع آنها از انحراف و گمراهی مسئولیت جدی دارند. کودکان در دوره رشد در مقاطع مختلف، ویژگی‌هایی دارند. در برخی روایات توصیه به تربیت کودکان، با ملاحظه ویژگی‌های خاص هر مقطع، شده است. بر این اساس، در صورتی فرایند تربیت و آموزش نتیجه بخش است که براساس مراحل رشد، تحولات روانی و ویژگی‌های هر دوره، تدابیر مناسب انجام شود. بسیاری از افرادی که در دوران پس از بلوغ و نیز بزرگسالی نسبت به عبادات سستی از خود نشان می‌دهند، نسبت به دین و تکالیف دینی، بی‌اعتقاد نیستند، بلکه مشاهده می‌شود که افراط و تفریط مربیان در اقدامات تربیتی (حتی در برخی خانواده‌های متدین) کودکان را به انحراف کشانده است؛ در این میان، گاهی بی‌توجهی و یا عدم تقید والدین نسبت به انجام به موقع تکالیف عبادی، روند تربیت کودکان را دچار آسیب می‌سازد که ناشی از بی‌مبالاتی در تربیت کودکان است؛ اما از آن مهم‌تر، تدابیر

نادرست والدين با قصد جدت در تكاليف تربيتى دينى است كه توأم با عدم آمادگى كودكان براى انجام عبادات، عدم اقتناع درباره فلسفه و اهميت عبادات و گاهى نيز، با توسل به خشونت و تنبيه ناموجه، زمينه آسيب تربيتى به كودكان را فراهم مى آورند؛ پس به نظر مى رسد قبل از آنكه كودكان به انجام عبادات فراخوانده شده و ملزم به انجام عبادات شوند، بايد به خويى با اعمال عبادى و فلسفه و فوايد انجام آن آشنا شوند و مهارت هاى لازم براى انجام اعمال و تكاليف عبادى در آنها ايجاد شود.

در اين ارتباط، سؤال مطرح براى والدين اين است كه آيا هنگام تربيت و آموزش كودكان و به ويژه در تربيت عبادى كودكان - براى وادار ساختن كودكان به انجام تكاليف عبادى و پرورش روحيه تعبد و بندگى-، مى توان از خشونت و تنبيه بدنى استفاده كرد؟ پاسخ به اين سؤال دشوار است؛ چون از يكسو اسلام، طرفدار منطق و عقلانيت و شيوه هاى مسالمت آميز رفتارى و رفق و مدارا است كه در تعليم و تربيت به خصوص درباره كودكان نيز لازم است مربي به همين ترتيب عمل كند؛ علاوه برآن، به نظر مى رسد توسل به خشونت و اجبار و ضرب و تنبيه بدنى كودكان به خصوص درباره كودكانى كه تازه با تكاليف آشنا مى شوند با روح تعاليم و دعوت رحمانى اسلامى، ناسازگار است؛ به خصوص اينكه در عصر حاضر مى تواند چهره اسلام و مسلمانان را مخدوش جلو دهد و آنها را مدافع خشونت بر عليه كودكان معرفى نمايد؛ تا جايى كه بر همين اساس برخى مدعى نفى مطلق خشونت و تنبيه بدنى كودكان در تعاليم اسلامى شده و تلاش كرده اند ادله اى كه در اين زمينه وارد شده را با ادعاى تظهير چهره اسلام، توجيه نمايند. در مقابل، نظريه ديگرى بر جواز تنبيه بدنى بلكه لزوم تنبيه بدنى كودكان، به خصوص در تربيت عبادى كودكان وجود دارد كه مستند به ادله شرعى نيز هست و از شهرت و سابقه ميان فقها نيز، برخوردار است. ميان اين دو نظريه، نوعى تعارض مشاهده مى شود.

در اين صورت، لازم است آموزه هاى اسلامى و ادله فقهى، به دقت مورد بررسى و نقادى قرار گيرد تا با طرح و نقد مستندات دو نظريه فوق، ديدگاه صحيح اسلامى در اين زمينه ارائه شود، تا اولاً وظائف والدين در اين زمينه منطبق با مفاد ادله معتبر فقهى، روشن شود و آنها را

از سردرگمی رها نماید و ثانیاً والدین و مربیان را یاری نماید تا با توجه به شرایط مختلف، با دقت و اطمینان بیشتری، بتوانند به وظائف تربیتی خویش عمل کنند و ثالثاً زمینه افراط و تفریط در این زمینه را از بین ببرد، به نحوی که در بعد نظری، کنکاش‌های علمی در این زمینه را پیش ببرد و در بعد عملی، مانع آسیب‌های تربیتی فردی و اجتماعی، به کودکان مسلمان شود.

مفهوم‌شناسی

۱. تربیت

تربیت در لغت، می‌تواند از ماده «ربو» یا «ربب» باشد. لغت‌شناسان، استعمال ماده‌ی «ربو» را به معنای تغذیه دادن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۲۸۳) زیادشدن (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/ ۲۳۴۹) کثرت و رشد و نماء (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۲۷۵) و علو (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۸۳) بیان کرده و ماده‌ی «ربب» را به معانی حضانت (ولایت و سلطنت بر تربیت طفل)، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۲۵۶) تعهد و حسن تدبیر، (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰/ ۲۱۴-۲۱۲) اصلاح و اتمام، (جوهری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۳۰) ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن به آن تا رساندن آن به حد کمال شمرده‌اند. در استعمال اخیر، راغب در مفردات چنین می‌نویسد: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّربِيَةُ وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدِّ التَّمَامِ»؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶). رَبٌّ به معنای تربیت است که به معنای ساختن مداوم چیزی تا رساندن آن به حد تمام و کمال است.

به‌طور خلاصه، ماده‌ی «ربو» غالباً ناظر به تغذیه و رشد جسمانی و مادی و «ربب» بیشتر ناظر به تدبیر نمودن، پروراندن و به کمال رساندن است. البته به نظر می‌رسد نوعی معنای عام شامل توجه به تغذیه و رشد جسمانی (بنا بر ماده ربو) و رساندن به حد کمال و تمام (بنا بر ماده ریب) با نوعی تلازم و ترتب میان مفاهیم مذکور، قابل توجه است؛ به‌گونه‌ای که رشد و پرورش جسمانی، لازمه پروراندن و رسیدن به کمالات بعدی است.

از دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری، تربیت یعنی پرورش دادن، یعنی استعداد‌های درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت در آوردن و پروردن. این پرورش دادن درباره استعداد‌های موجود زنده صادق است و درباره انسان از راه ترساندن، زدن، ارباب و تهدید محقق نمی‌شود؛ چنان‌که یک غنچه را با تحمیل نمی‌توان به صورت گل درآورد (مطهری، بی‌تا: ۵۷/۱). این تعریف با در نظر گرفتن ظرفیت‌های بالقوه و پتانسیلی است که فرایند تربیت زمینه بالفعل شدن آن را فراهم می‌کند.

تعریف دیگری از تربیت، مبتنی بر تحلیل عناصر لازم در فرایند تربیت، عبارت است از «فرایند هدفمند کمک و یاری‌رسانی مربی به متربی که برای ایجاد تغییر تدریجی در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری متربی به منظور دستیابی وی، به کمال انسانی و شکوفاسازی استعداد‌های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهای او است». (اعرافی، ۱۳۹۱: ۲۸/۱). در این تعریف، تعامل مربی و متربی، قلمرو تربیت در ساحت‌های مختلف، برخی اصول حاکم بر روند تربیت، غایت و چگونگی تربیت مد نظر قرار گرفته است؛ ولذا جامعیت بیشتری دارد.

۲. عبادت

عبادت در لغت، به معنای اظهار تذلل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۲)، اطاعت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۷۲)، به معنی پرستش کردن، (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه عبادت) و پیروی خاضعانه و خاشعانه و در مواردی به نهایت خضوع و فروتنی گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۲۷۱) و در اصطلاح فقهی، عبارت از انجام عملی به قصد انجام فرمان خداست (مشکینی، ۱۳۹۲: ۳۶۶).

۳. تربیت عبادی

تربیت عبادی عبارت است از: آموزش عبادات و کیفیت آنها و تلاش برای ایجاد روحیه پرستش و نیایش در متربی، به گونه ای که به انجام مناسک و تکالیف عبادی، متعهد شود (اعرافی، ۱۳۹۷: ۵۸). بر اساس این تعریف، تربیت عبادی پس از تربیت اعتقادی، از جمله

ابعاد مهم در تربیت دینی است. به این معنا که مربی در تربیت عبادی، به دنبال ایجاد تدریجی و گام به گام روح عبادت و بندگی و حالت تذلل و خواری نسبت به پروردگار عالم در مرتبی تا مرحله رساندن به حد نهایی و کمال مقام عبودیت است.

۴. تنبیه

تنبیه در لغت، به معنای آگاه کردن، بیدار کردن، آگاهی دادن (معین، ۱۳۷۱: ۱/ ماده تنبیه) گوشمالی دادن، هوشیار کردن، مجازات کردن است. پس، تنبیه بدنی هوشیار ساختن با گوشمالی و اذیت جسمانی است. در اصطلاح، اعمال هر گونه صدمه یا آسیب یا ضربه فیزیکی (جسمانی) به یک شخص، به عنوان نتیجه یک سوء رفتار، تنبیه بدنی گفته می شود (حسینی خواه، ۱۳۸۹: ۴۴). از این تعریف معلوم می شود که متعلق تنبیه، شخصیت انسان نیست؛ بلکه رفتار انسان است.

بررسی ادله فقهی تنبیه بدنی کودکان

ادله ی فقهی تنبیه بدنی کودکان با توجه به دو جهتی که در این مسأله وجود دارد، در دو دسته ادله مانعه و مجوزه بررسی خواهد شد.

ادله فقهی ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان

در فقه امامیه، تنبیه بدنی کودکان در حالت اولیه قابل قبول نیست. اما در مورد تأدیب، به عنوان استثنا از تحت قاعده اولیه ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان، دو دیدگاه کلی قابل تصور است؛ دیدگاه نخست عدم جواز تنبیه کودکان است؛ دیدگاه دیگر، جواز و بلکه الزام بر تنبیه است که لازم است ادله فقهی آن بررسی شود.

ابتدا ادله فقهی ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان، خصوصاً کودکان غیر ممیز و خردسالی که قدرت تشخیص و تمیز ندارند، بیان می شود.

الف) ادله قرآنی

۱. نحل آیه ۹۰

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰) خدای متعال در قرآن، به عدل و احسان به

خصوص نسبت به اقربا دستور داده و از انجام فحشا و منکر و ظلم نهی می‌کند».

تقریب استدلال به آیه شریفه:

صدر آیه شریفه، امر به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان است و در ادامه آن، از ظلم و اذیت و آزار به دیگران، نهی شده است؛ ظلم و تجاوز به حقوق دیگران، شامل عموم افراد از جمله فرزندان است؛ تنبيه بدنی، نوعی آزار و اذیت کودکان است که نهی در آیه شامل آن می‌شود؛ لذا در اقدامات تربیتی عبادی، تنبيه بدنی فرزندان ممنوع است. چنان‌که برخی از فقها به این مطلب تصریح کرده‌اند:

لا شک ایضا فی ان ضرب الصبی غیر المميز من مصادیق الظلم و لا يجوز ضربه عقلا سواء كان الضارب ابا او غيره لانه على الفرض غیر مميز لا يعلم ان ضربه للتأديب او لغير ذالك لعدم معرفته تلك العناوين ولا يترتب على ضربه الا اذاه فلا يجوز ذلک مطلقاً؛ تردیدی نیست که زدن کودک غیر مميز، از مصادیق ظلم است و زدن چنین کودکانی، از نظر عقل جایز نیست و فرقی نمی‌کند که زنده، پدر او باشد یا دیگری؛ چرا که کودک غیر مميز نمی‌داند به جهت ادب شدن کتک خورده است و او قادر به تشخیص عناوین نیک و بد، نیست و بر زدن وی هیچ چیزی، جز اذیت و آزار او مترتب نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۸۱).

۲. اسراء: آیه ۷۰

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (اسراء: ۷۰)؛ طبق مفاد این آیه شریفه، خداوند می‌فرماید ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و ... و آنها را بر

بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

مرحوم علامه طباطبای ره می‌فرماید مفاد آیه درباره همه انسان‌ها اعم از دین‌داران، مشرکین، کافران و منافقین است؛ غیر از آن کرامت خاصه‌ی الهیه و قرب و فضیلت معنوی خاصی که برای برخی انسان‌ها وجود دارد؛ چه در غیر این صورت، امتنان الهی تمام نبود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳/ ۱۵۵). بنابراین انسان به نحو مطلق تکریم شده است و این اصل کلی، بر نوع تعامل افراد با همدیگر حاکم است که در هر نوع ارتباطی به خصوص در تدابیر تربیتی خویش نسبت به متریان، حدود کرامت انسانی باید رعایت شود.

تقریب استدلال:

کرامت تکویناً به هر انسانی اعطا شده است و تشریعاً نیز، پاسداشت کرامت انسانی، تکلیف شرعی است. بنابراین تحقیر افراد به هر شکلی، امری ممنوع است. تنبیه بدنی کودکان، معمولاً متضمن تحقیر آنها است و از این جهت ممنوع است. حاصل بررسی ادله قرآنی، این است که تنبیه بدنی یا رفتار خشونت آمیز با کودکان، موجب آزار کودکان، خلاف کرامت و موجب تحقیر کودکان می‌باشد؛ لذا تنبیه بدنی خصوصاً درباره کودکان و نوجوانان، امری مرجوح و ممنوع است.

ب) ادله روایی

به طور طبیعی تنبیه بدنی کودکان، متضمن اعمال خشونت و درشتی با کودکان است. برخی ادله روایی، می‌تواند بر ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان، دلالت داشته باشد. روایاتی که به مسامحه با کودکان و نادیده گرفتن خطاهای کودکان و ترحم بر کودکان، توصیه نموده است.

۱. موثقه یونس بن رباط

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْنُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ قَالَ - قُلْتُ كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَى بَرٍّ - قَالَ يَقْبَلُ مِسْوَرةً وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ - وَلَا يَرْهُقُهُ وَلَا يَخْرُقُ بِهِ - (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰/۶؛ حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲۱/۴۸۱)؛ امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، چنین نقل کرده‌اند که خداوند بیامرزد هر کس فرزند خویش را، برای خوشرفتاری با والدین کمک کند؛ برای این منظور، باید اعمالی که فرزند در توان خود انجام داده است، از او قبول کند و از آنچه برای فرزند سخت و دشوار است، درگذرد و به او ظلم نکند و او را نترساند.

در سند این روایت احمد بن محمد (احمد بن محمد بن خالد برقی) توثیق شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۶) احمد بن محمد بن عیسی نیز، موثق است. (شیخ طوسی، بی‌تا: ۶۰). کشی، حسن بن محبوب را از اصحاب اجماع شمرده (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۲؛ و کشی، بی‌تا: ۵۵۶) علی بن حسن (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۱) و یونس بن رباط (همان: ۴۴۸) نیز موثق هستند.

عبارت «یَقْبَلُ مِسْوَرةً» بر پذیرش و آسان‌گرفتن، دلالت دارد. این بخش، به لوازم روش تشویق و تحریض اشاره دارد. عبارت «يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ» بر ترک سختگیری و در تنگنا قراردادن دلالت دارد؛ از این رو، به شیوه برخورد با کاستی‌ها و ضعف‌های رفتاری متربی اشاره کرده است و مربی را از، ایجاد فاصله بین خودش با متربی و به سخن دیگر، دورساختن متربی از خویش، برحذر می‌دارد. وقتی با محبت، فعل خوب او را قبول می‌کند و با پذیرش خویش آن را تأیید می‌کند؛ این برخورد، متضمن تشویق و ترغیب است. ولی «يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ» به این مطلب اشاره دارد که جایی که کودک توانایی ندارد، او را در تنگنا قرار ندهد؛ یعنی، نباید بر او سختگیری کند، بلکه در مواجهه با ناتوانی متربی، کاستی او را مورد اغماض قرار دهد.

تأکید بر پذیرش و منع از راندن کودک

فراز «يَقْبَلُ مِسْوَرةً»، بر بکارگیری شیوه ایجابی تأکید کرده است که به عنوان اصل اولی رعایت آن بر مربی، در قبال رفتارهای متربی، لازم است؛ در مقابل «يَتَجَاوَزُ عَنْ

معسوره» به در پیش گرفتن شیوه عفو و نادیده گرفتن آن چیزی که متربی نتوانسته انجام دهد، اشاره دارد؛ آنچه در این فقره تأکید می‌شود، نفی برخورد نکوهشی منفی است؛ به نحوی که از برخورد به شیوه دفعی خودداری شود؛ پس، عدم توانایی کودک در ارائه آنچه فراتر از توانایی او بوده است، نباید موجب سرزنش و تنبیه کودک و سلب محبت از کودک منجر شود.

فقره دیگر روایت «وَلَا يَرْهَقُهُ» است. برای ماده "رهق" معانی مختلفی در لغت ذکر شده است. جوهری در صحاح، درباره معنای این ماده چنین می‌نویسد: «لَا تُرْهَقُنِي لَا أَرْهَقَكَ اللَّهُ: أَي لَا تُعْسِرُنِي لَا أَعْسِرُكَ اللَّهُ» (جوهری، ۱۴۱۰: ۴/۱۴۸۶) که به معنای عدم سختگیری است؛ چنان‌که ابن منظور، نگاشته است: «وَلَا يَرْهَقُهُ يَعْنِي لَا يَحْمِلُ فَوْق طَاقَتِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۲۸). بیش از حد توان، بر او تحمیل نکن. یکی از معانی که برای این ماده بیان شده، ظلم است. مؤلف شمس‌العلوم، به شاهی بر این معنا، در آیه شریفه اشاره کرده است: «الرَّهَقُ: الظُّلْمُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» (جن: ۱۳) نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم!». پس مراد از آن در آیه ظلم است؛ چنان‌که صحاح آن را ظلم گفته است؛ اما آنچه را اضافه کرده، این است که به معنای خفت و خواری باشد. در این صورت "لَا يُهْرَقُهُ" یا به معنای ظلم نکردن و یا به معنای عدم تحمیل فوق طاقت و یا به معنای عدم تحقیر است.

فقره دیگر «وَلَا يَخْرُقُ بِهِ» است. خلیل در العین آن را چنین معنا می‌کند: «وَالْخَرْقُ: شَبَهُ النَّظَرِ مِنَ الْفَزَعِ... وَهُوَ الدَّهْشُ. وَخَرْقَ الرَّجُلُ، بَقِيَ مَتَحِيرًا مِنْ هَمٍّ أَوْ شِدَّةٍ» (فراهدی، ۱۴۱۰: ۴/۱۵۰) "خَرْق" به معنای نگاه با ترس و وحشت است. بنابراین، این ماده را به معنای خوف و وحشت و سرگردانی ناشی از ناراحتی دانسته است. جوهری در صحاح، آن را چنین معنا می‌کند: «وَالْخَرْقُ أَيْضًا: مُصَدَّرُ الْأَخْرَقِ، وَهُوَ ضِدُّ الرِّفْقِ» (جوهری، ۱۴۱۰: ۴/۱۴۸۶) خرق، مصدر اخرق و معنای آن، مخالف رفاقت یعنی دشمنی است. بنابراین، در معنای این ماده ترس و وحشت و رعب است و با توجه به اینکه عبارت روایت، "لَا يَخْرُقُ بِهِ" است که با "باء" متعدی شده است به معنای "لَا يُدْحِشُهُ" است یعنی او را

نترسانند و در او رعب ایجاد نکنند؛ بلکه با رفق با او رفتار کند. بنابراین ترساندن فرد و ایجاد رعب و وحشت در او، مورد نکوهش و نهی واقع شده است.

به طور خلاصه، روایت در صدد نیست که اصل انذار کودک از سوی والدین را به کلی را نفی کند تا مربی به کودک هشدار ندهد و او متوجه خطر نکند. بلکه آنچه مذموم شمرده شده، ایجاد نوعی خوف و وحشت منفعل کننده و منفی در فرزند است که موجب آسیب روحی به فرزند می شود؛ پس نباید با رعب و وحشت، چیزی بر کودک تحمیل شود؛ ولی ایجاد ترس سنجیده ای که عامل حرکت است، نکوهیده نیست.

۲. روایات نبوی تکریم فرزندان

«أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يَغْفَرْ لَكُمْ» (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۲۱/ ۴۷۶).

«أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۵۴).

در این دو روایت، فقره «احسنوا آدابهم»، به فضای تربیت اشاره دارد؛ پس قلمرو روایت، فراتر از توجه به نیازهای مادی فرزندان است؛ اگرچه نیازهای مادی کودکان، شامل تأمین غذا و خوراک و مراقبتهای لازم به صورت بالفعل از همان آغاز تولد وجود دارد و والدین متصدی برآوردن آن هستند؛ اما فراتر از آن، توجه به نیازهای روحی و معنوی و رشد شخصیت کودکان است که این روایات شامل آنها می شود.

البته این روایات به لحاظ سندی، اعتبار ندارد؛ ولی با توجه به اصل کلی عام اخلاقی دینی که بدون تردید ثابت است و بر رجحان تکریم دیگران دلالت دارد و این روایات نیز، در همان چارچوب درباره خصوص کودکان است، از این جهت، اشکالی پیش نمی آید.

البته اینکه هر نوع اکرام و احترام به شخصیت کودک، از جزئی ترین تا کلی ترین رفتارها باطلاقی، بر همه مکلفان، واجب باشد خلاف ارتکاز است، بلکه تکریم شخصیت کودکان، استحباب مؤکد دارد؛ علاوه بر این روشن است که این حکم، حکمی اولی است و اگر ترک اکرام، سبب آزار، ضرر و یا اهانت و... به فرزند شود؛ اکرام کودکان، وظیفه ای واجب خواهد بود.

۳. روایات برِ الْوَلَدِ

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي طَالِبٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مَنْ أَبْرُ قَالَ وَالِدِيكَ قَالَ قَدْ مَضَى قَالَ بَرٍّ وَلَدَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷:

۴۹/۶). این روایت، به لحاظ سندى اعتبار ندارد؛ اما توصیه آن مدارا با فرزند است.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَحْبَبُوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُمُ...» (همان) در این روایت نیز که

از جهت سند ضعیف است، به دوست داشتن و دلسوزی برای کودکان، دستور داده است.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِمَا» (همان: ۵۰/۶). در سند این روایت نیز، خلل وجود دارد؛

اما به لحاظ دلالی، می‌فرماید خداوند بنده خویش را به واسطه محبتی که به فرزندش دارد، رحم می‌کند.

بنابراین اگرچه به لحاظ سندى، بر این روایات اشکال وجود دارد؛ اما در آنها به مدارا و محبت و ترحم نسبت به کودکان، توصیه کرده است؛ علاوه بر این، اصل مدارای با دیگران، مطابق حکم عقل است که آموزه‌های اسلامی نیز، آن را مورد تأیید قرار می‌دهد و در مطلوبیت و رجحان شرعی آن، تردیدی نیست؛ البته اگر ترک مدارا و محبت و ترحم نسبت به کودکان، موجب آزار و اذیت به فرزند شود؛ مدارای با کودکان، تکلیف الزامی خواهد بود.

۴. روایت کَلِيبِ صَيْدَاوِی

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ كَلِيبِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ: إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَرْزُقُونَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيْسَ يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَ الصَّبِيَّانِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۰/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۳ / ۱۳۸۷؛ حرّ عاملی،

۱۳۶۷: ۲۱ / ۴۸۴).

از لحاظ سندی، این روایت معتبر است. "عدة من أصحابنا" از مرحوم کلینی معتبرند. ابن داود، توثیق احمد بن محمد خالد برقی را بیان نموده است (ابن داود، ۱۳۸۳: ۴۲۱) علی بن حکم نیز، توثیق دارد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۲۶۳). تنها درباره کلب بن معاویه صیداوی توثیق نقل نشده، بلکه ترحم و محبت امام صادق علیه السلام نسبت به او نقل شده است (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۳۵) البته با توجه به توثیقات عامه (نقل ابن ابی عمیر) قابل توثیق است. در مجموع اعتبار این سلسله سند، قابل قبول است.

مطابق این روایت امام علیه السلام می‌فرماید: وقتی به کودکان خویش وعده دادید به عهد خویش وفا نمایید؛ زیرا آن‌ها گمان می‌کنند شما آن‌ها را روزی می‌دهید. خداوند برای هیچ چیز چنان‌که برای زنان و کودکان غضب می‌کند، خشناک نمی‌گردد.

ذیل روایت اشاره شده که سخط و غضب خدا درباره زنان و کودکان، شدید است؛ روشن است که این امر، به خاطر آن است که آنها از توانایی کمتری برای دفاع از خویش برخوردارند و بیشتر در معرض ظلم و ستم و پایمال شدن حقوق خویش، قرار دارند. بنابراین، گرچه صدر روایت درباره لزوم وفای به وعده به کودکان است اما در ذیل روایت، خداوند هشدار داده که کوتاهی درباره کودکان و زنان، موجب غضب سخت خداوند است؛ پس رنجاندن، آزدن و اذیت زنان و فرزندان مورد نکوهش و ممنوع است که می‌تواند شامل هر نوع آزار جسمی و روحی باشد.

ج) قواعد فقهیه

۱. قاعده حرمت ایذاء و اطلاق آن

دلیل دیگری که می‌تواند بر عدم جواز تنبیه دلالت داشته باشد، قاعده حرمت ایذاء است؛ ایذاء به معنای اذیت کردن و آزدن است. در آموزه‌های اسلامی به خصوص بر حرمت اذیت و آزار ضعفا و ناتوان‌ها که به علل مختلف، توانایی کافی ندارند و ناصر و یآوری نیز ندارند؛ از جمله زن و فرزند و نیز حیوانات، تأکید شده است؛ «الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الْإِخْتِصَاصِ؛ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَى ذَنْبٍ أَعْجَلُ عُقُوبَةً لِصَاحِبِهِ فَقَالَ مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا نَاصِرَ لَهُ إِلَّا

اللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۲/ ۱۰۲) و عن امیر المؤمنین علیه السلام: «اتقوا الله في عباده و بلاده، فإنكم مسئولون حتى عن البقاع و البهائم» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۹)؛ «و لا تنفرن بهيمة و لا تنفرن عنها...» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۳۲۶).

از مجموع این گونه روایات، بر می آید که آزار و اذیت دیگران که یکی از اشکال آن، ضرب و شتم و تنبیه بدنی، ظلم و ستم به دیگران حتی حیوانات و بهائم است، طبق حکم عقل و نقل حرام است؛ این امر شامل تنبیه و ضرب کودکان و متریان، در غیر موارد نص شرعی می شود.

۲. قاعده "لاضرر" و اطلاق آن

یکی دیگر از قواعدی که از اطلاق آن، می توان عدم جواز تنبیه بدنی را بدست آورد، قاعده "لاضرر" است. طبق این قاعده، ایراد ضرر به دیگران ممنوع است و از مصادیق آن، می تواند تنبیه و ضرب غیر مجاز کودکان باشد.

قاعده "لاضرر"، یکی از قواعد مهم فقهی و اجتهادی است که فقها درباره مفاد قاعده و امکان استناد به آن از نگاه فقهی، گفتگو کرده اند. اثبات اصل این قاعده، مبتنی بر دلیل عقلی و نیز، مستند روایی است. دلیل عقلی قابل توجه درباره اثبات قاعده "لاضرر" حکم عقل به قبح ظلم به دیگران است. علاوه بر آن، این قاعده برخی مستندات روایی قابل توجه و متعددی دارد که ضمن آنها این فقره بیان شده که «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» تا جایی که درباره ادله روایی مذکور، ادعای کثرت و نیز تواتر شده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۴: ۱۱۱ و ۱۱۲) "ضرر"، شامل تمام خسارت ها و زیان هایی است که بردیگری وارد می شود، ولی "ضرار"، مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی، به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق» تعبیر می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سمره را "رجل مضار" خواند، در حالی که سمره با استفاده از حق خود، می خواست به صاحب منزل زیان وارد سازد (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۴۱).

بنابراین با توجه به مفاد عام و عمومیت «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»، به نظر می‌رسد، می‌توان آن را به عنوان یک قاعده و اصل کلی در اسلام شمرد که برای استنباط احکام فقهی در مسائل و فروعات مختلف، قابل توجه است. به سخن دیگر، به عنوان اصلی عام که حجیت آن نزد فقیهان به اثبات رسیده، برای کشف احکام تمام مسائل فقهی که با این قاعده ارتباط دارد، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و محدودیت ندارد.

ایراد ضرر و تعدی به حقوق دیگران، اعم از حقوق مادی و معنوی است. هر کس حق دیگری را تضییع نموده، باید جبران کند؛ اعم از سایر افراد از جمله معلم و مربی و حاکمان؛ اطلاق حقوق، شامل وظائف تربیتی مربیان در قبال متربیان نیز، می‌تواند باشد، به نحوی که عدم ایفای حقوق متربیان، موجب ایراد ضررهایی به متربیان باشد که باید نسبت به متضرر جبران خسارت صورت گیرد.

همان‌طوری که در بحث ایذاء گفته شد، اطلاق قاعده، ضرر و خسارت به کودکان را نیز، شامل می‌شود؛ زیرا تنبیه و ضرب و شتم کودکان، ایراد ضرر به کودکان است و اطلاق ضرر، شامل هر دوی ضرر روحی و جسمی هست. بر این اساس، بنابر ادله روایی و قواعد فقهی که اشاره شد:

اولاً: اکرام، محبت، رفق، مدارا و ارزش قائل شدن برای شخصیت کودکان، از اصول لازم الرعایه تربیتی است که والدین و مربیان باید رعایت کنند و برخورد تند، غضب آلود و خشونت در برخورد با کودکان ممنوع است.

ثانیاً: تنبیه بدنی بدون مجوز شرعی، به صورت مطلق، شامل زدن، وارد ساخت جراحت، اذیت دیگران و بالأخره هر نوع آزاری، ظلم محسوب می‌گردد و حرام است. بر این اساس، اگر در هر موردی جواز تنبیه بدنی کودکان اثبات نشود، اصل، ممنوعیت تنبیه کودکان است.

ادله فقهی مجوز تنبیه بدنی کودکان

درباره تنبیه بدنی کودکان به خصوص، برخی ادله روایی وارد شده است. در ادامه به برخی از روایات مذکور، اشاره می‌شود.

الف) روایات

صحیحہ بزنی

عَنِ الرَّضَاءِ قَالَ: يُؤْخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ وَلَا تُغَطِّي الْمَرْأَةُ شَعْرَهَا مِنْهُ حَتَّى يَحْتَلِمَ (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۴۶۰)؛ امام رضا علیه السلام می‌فرماید: کودک در هفت سالگی باید درباره نماز، مؤاخذه شود و لازم نیست در این سن، زنان نامحرم، مویشان را از وی بپوشانند تا زمانی که محتمل شود.

این روایت از لحاظ سندی، معتبر است. سند مرحوم صدوق به احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی، تام است. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی ثقة و از اصحاب إجماع به شمار می‌رود. بنابراین روایت از لحاظ سندی، معتبر و صحیح است.

از لحاظ دلالت، در این روایت از واژه «غلام»، استفاده شده نه واژه «صبی» که در برخی روایات دیگر، وارد شده است؛ ولذا شمول آن می‌تواند فراتر از خانه و خانواده باشد. بنابراین علاوه بر والدین، شامل مربیان دیگر نیز، می‌گردد. سن مؤاخذه برنماز در این صحیحہ، هفت سالگی قرار داده شده است. مؤاخذه، به معنای بازخواست است که درباره ترک عمل الزامی است؛ البته مؤاخذه، اعم از تنبیه بدنی کودک است.

روایت امام علی علیه السلام

«قَالَ: عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۶۶). امیر مؤمنان علیه السلام، طبق این نقل می‌فرماید: نماز را، به کودکان خودتان آموزش بدهید و وقتی به سن هشت سالگی رسیدند و ترک کردند، آنها را مؤاخذه کنید.

از لحاظ سندی، این روایت معتبر است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۰۹)؛ اما از لحاظ دلالتی، این روایت به دلیل ظهور صیغه امر «خذوا» در وجوب، بر لزوم استفاده از الزام و اجبار در تربیت، دلالت می‌کند؛ لذا این روایت، از ادله خاصه الزام در تربیت می‌باشد.

روایت راوندی

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ

اضْرِبُوهُمْ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۱۲/۳)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرمود: زمانی که فرزندان هفت ساله شدند، به نماز امر کنید و زمانی که نه ساله شدند، برای ترک نماز آنها را بزنید.

این روایت را در غوالی اللثالی نیز، چنین نقل کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا» (نوری، ۱۴۰۷: ۱۹/۳).

این دو روایت از لحاظ سند اعتبار ندارد، اما از لحاظ دلالتی، بر وجوب دلالت می‌کند و به قرینه‌ی "صلوة" مختص تربیت عبادی است و سن خاص هفت سالگی را، به‌عنوان سن لزوم امر کردن کودکان به نماز، مشخص می‌کند. اما واژه "ضرب" در این روایات به کار رفته که والدین را مکلف می‌سازد، زمانی که کودکان به نه سالگی رسیدند، آنها را به خاطر کوتاهی و ترک نماز تنبیه بدنی کنند.

روایت مجلسی

عن الرسول صلی الله علیه و آله: مروا أولادكم بالصلاة وهم أبناء سبع سنين واضربوهم عليها وهم أبناء عشر (مسند أحمد، بی‌تا: ۱۸۷/۲)؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان را به نماز امر کنید، در حالی که هفت ساله هستند و بخاطر ترک نماز، تنبیه بدنی کودک کنید، در حالی که ده ساله هستند.

روایت غوالی اللثالی

و قَالَ صلی الله علیه و آله مُخَاطِبًا لِأَوْلِيَاءِ الْأَطْفَالِ مَرُّوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَ هُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ (أحسانى، ۱۴۰۵: ۱/۳۲۸) خطاب به اولیاء اطفال فرمود: فرزندان را در حالی که هفت ساله هستند، به نماز امر کنید و وقتی ده ساله هستند، به خاطر ترک نماز تنبیه بدنی کودک کنید.

از جهت سندی، این روایت مقطوعه است و اعتبار سندی ندارد؛ بنابراین نمی‌توان نسبت به صدور آن از معصوم علیه السلام، اطمینان پیدا کرد. اما از لحاظ دلالتی، علامه مجلسی این روایت را در باب «وقت ما يجبر الطفل على الصلاة و...» ذکر کرده است.

دلالت این روایت، برالزام بر تنبیه و ضرب کودکان به خاطر ترک نماز، واضح می‌باشد. مطابق این روایت، یکی از تکالیف الزامی والدین در تربیت فرزندان، این است که از هفت سالگی به نماز امر کنند؛ علاوه بر این، وقتی فرزندان ده ساله شدند، تنبیه بدنی و ضرب کودکان به خاطر ترک نماز لازم است.

صحیحہ حماد بن عثمان:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي آدَبِ الصَّبِيِّ وَالْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ

سِتَّةٌ وَ أَزْفُقِي (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۲۸ / ۳۷۲)؛ راوی به امام صادق عليه السلام عرض می‌کند درباره مقدار تأدیب کودک و مملوک چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه و مدارا کن.

از لحاظ سندیف تمام سلسله روایان حدیث، مذهب شیعه امامیه داشته و مورد وثوق علمای رجال هستند؛ لذا روایت صحیح می‌باشد. اما این روایت از حیث دلالت به دو موضوع کودک و عبد، اشاره می‌کند و امام صادق عليه السلام طبق این روایت می‌فرماید در تأدیب آنها، با پنج یا شش ضربه مدارا کنید. این روایت، مفید اصل تنبیه بدنی کودکان است. چون وقتی بحث درباره تعیین تعداد ضربات است؛ اصل تنبیه بدنی مفروضه است؛ پس، در روایت، تنبیه بدنی کودکان را برای تأدیب توصیه می‌کند؛ و لذا مفاد روایت به اطلاق خویش، شامل تنبیه بدنی برای تربیت عبادی نیز می‌شود؛ توصیه امام برای تأدیب با استفاده از این ابزار، حاکی از جواز و اهمیت توجه به آن و مطلوبیت آن نزد شارع است. بنابراین از منظر امام عليه السلام، تنبیه بدنی کودک امری جایز و راجح است؛ با توجه به رجحان مطلق تأدیب، قرینه ای بر لزوم و وجوب تنبیه بدنی برای مراتب آن وجود ندارد؛ مگر اینکه می‌توان درباره متعلق آن که امری الزامی یا غیر الزامی است؛ تنبیه بدنی را برای برخی موارد از جمله ادای نماز و عبادات واجب در نظر گرفت؛ بنابراین حکم مستنبط از روایت، وجوب تنبیه بدنی کودک برای ایجاد التزام به عبادات واجب، تا شش ضربه می‌باشد.

صحیحہ غیاث بن ابراهیم

يُحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَدَبُ الْيَتِيمِ بِمَا تُؤَدِّبُ مِنْهُ وَلَدَكَ وَ إِصْرُهُ بِمَا تَصْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ (شيخ طوسى، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۱۱؛ كلينى، ۱۴۰۷: ۶ / ۴۷)؛ کودک یتیم را مثل فرزندان خودت تربیت کن. با همان چیزی که بچه خودت را تنبيه مى‌کنی، او را بزن.

سند روایت صحیح معتبر است؛ زیرا تمام راویان سند این روایت از حیث مذهب، شیعه بوده و مورد وثوق علمای رجال هستند. در مورد دلالت این حدیث، چند نکته بیان می‌شود:

اول: روایت در مورد تنبيه بدنى متربی است؛ اگر چه روایت در مورد ادب یتیم است؛ اما امام علیه السلام می‌فرماید کودک یتیم را تنبيه کن، چنانچه فرزند خود را تنبيه مى‌کنی و همین بیان معصوم علیه السلام، قرینه بر این است که تنبيه بدنى کودک جایز و بلکه در مواردی لازم است.

دوم: مفاد روایت مطلق است و مقید به ساخت خاصی از تربیت نشده است؛ لذا شامل تربیت عبادی نیز، می‌شود.

سوم: صیغه‌ی امر، ظهور در وجوب دارد و از بیان معصوم این حکم استنباط می‌شود که برای تأدیب متربی، لازم است در مواردی وی را تنبيه بدنى نمود.

جمع بندى ادله منع از تنبيه بدنى و ادله مجوزه

ادله مربوط به تنبيه بدنى کودکان، در دو دسته مانعه و مجوزه بررسی شد؛ ابتدا ادله مانعه بررسی شد؛ آیه شریفه نودم سوره نحل، بر ممنوعیت ظلم و آزار و تجاوز به حقوق دیگران دلالت داشت که به عمومیت خود بر ممنوعیت تنبيه بدنى نیز، دلالت دارد؛ همچنین دلیل قرآنی (آیه هفتماد سوره اسراء) درباره لزوم حفظ کرامت انسانی، به دلالت التزامی بر ممنوعیت تحقیر و پایمال نمودن کرامت دیگران، از جمله کودکان دلالت دارد که می‌تواند شامل تنبيه بدنى و ضرب و شتم کودکان باشد.

در میان روایات نیز، موثقه یونس بن رباط لفظاً بر ممنوعیت ترساندن و ایجاد رعب و اذیت کودکان دلالت دارد؛ روایت معتبره کلب نیز، بیانگر سخط شدید خداوند درباره زنان و کودکان است که به عنوان یک اصل کلی، می‌تواند همه موارد از بین بردن حقوق آنها را

شامل شود؛ روایات در باب تکریم و مدارا با کودکان که از لحاظ سندی ضعیف است، تنها نقش مؤید دارد؛ در میان قواعد فقهیه نیز اطلاق قاعده حرمت ایذاء و لاضرر، بیانگر حرمت اذیت و آزار و ایراد ضرر به دیگران است.

ادله مذکور که در میان آنها روایات معتبر وجود دارد و همچنین مفاد قواعد فقهی، دلالت آن را تأکید می‌کند، بیانگر حرمت اذیت و آزار کودکان است؛ بر همین اساس نیز، ادعای ممنوعیت هر گونه ضرب و تنبیه کودکان ممکن است؛ البته در این ارتباط، لازم است برخی ادله مجوزه تنبیه کودکان ملاحظه شود.

ادله مجوزه تنبیه کودکان، از جمله روایت صحیحیه بزنطی است؛ این روایت، لزوم مؤاخذه کودکان برای ترک نماز در سن هفت سالگی را بیان کرده است؛ روایت علوی معتبر دیگر نیز، لزوم مؤاخذه کودکان در سن هشت سالگی را بیان کرده است؛ برخی روایات ضعیف نیز، در این ارتباط وارد شده که سن نه سالگی و ده سالگی را برای تنبیه کودکان بیان کرده، ولی صراحت در ضرب و تنبیه دارد؛ علاوه بر این، صحیحیه حماد بیانگر تأدیب با چند ضربه در کنار دستور به مدارا با کودکان است و صحیحیه غیاث بن ابراهیم بر تأدیب و تنبیه کودک خویش مثل کودک یتیم دلالت دارد که امکان توسل به تنبیه درباره فرزندان، مفروغ‌عنه است.

بنابراین، در ادله روایی که روایات صحیحیه و معتبری در میان آنها وجود دارد و در آنها به صراحت بر مؤاخذه و ضرب کودکان اشاره شده است؛ درباره این بخش از ادله، گفتنی است که روایات مذکور صرفاً تنبیه بدنی کودکان را مطرح نکرده است، بلکه توصیه به مؤاخذه نیز، در میان آنها وجود دارد که اعم از تنبیه بدنی و ضرب است؛ هر چند در برخی روایات ضعیف ضرب نیز، وجود دارد و در مراتب مؤاخذه می‌تواند مد نظر قرار بگیرد؛ اما روایت صحیحیه حماد، به خصوص درباره زدن چند ضربه به کودکان و بلافاصله مدارای با کودکان است که به نظر می‌رسد این روایت درباره مواردی است که چاره‌ای جز تنبیه و یا تعزیر شرعی کودکان نباشد؛ اما در عین حال لازم است تنبیه با رفق و مدارای نسبت به کودکان باشد. در صحیحیه غیاث بن ابراهیم نیز (علی‌رغم تأکید بر ترحم بر کودک یتیم) می‌فرماید اگر

ناگزير به تنبيه كودك يتيم شديد، مثل كودك خویش او را تنبيه و تأديب كنيد؛ پس تجويز ضرب كودك به طور مطلق نيست؛ بلكه بايد شرايط ضرب -كه حداقل مربي درباره كودك خویش در نظر مي گيرد- بايد رعايت شود.

با توجه به آنچه بيان شد مي توان در جمع بندى ادله مانعه و مجوزه چنين گفت:
مفاد ادله مجوزه تنبيه بدنى: تنبيه بدنى كودكان مطابق ادله قرآنى و روايى معتبر درباره لزوم تكريم كودكان، نفى ظلم و ستم، حرمت ايذاء و حرمت اضرار ممنوع است.
مفاد ادله مانعه تنبيه بدنى: تنبيه بدنى و تأديب كودكان نيز، بر اساس مفاد صريح برخى روايات صحيح السند در باب تأديب كودكان و هنگام تخلف فرزندان از انجام وظائف عبادى، لازم شمرده شده است.

در اين صورت، ميان ادله مذكور تعارض بدوى به نظر مي رسد و لازم است به اقتضاى قاعده اصولى براى رفع تعارض ميان ادله، در صورت امكان جمع عرفى انجام شود. به نظر مي رسد ادله مربوط به حرمت ضرب و شتم و تنبيه بدنى كودكان، مطابق با اصول كلى حاكم بر قرآن و روايات از جمله لزوم تكريم و حرمت اضرار و تحقير است كه ترديدى در آن نيست؛ در مقابل ادله مجوزه تنبيه بدنى كودكان درباره برخى شرايط خاص است كه حتى آزدن كودكان نيز، جايز يا لازم است. در اين صورت، ادله مجوزه تنبيه، اخص از ادله منع تنبيه كودكان و مقيد آنهاست. در اين صورت، مي توان براى تنبيه كودكان طى كردن مراتب و حصول برخى شرايط و محدوديت هاى جدى را، در نظر گرفت كه حتى الإمكان تحقق آن با موانع و شرايطى خاص همراه باشد كه حقوق لازم كودكان درباره حفظ حرمت و عزت نفس و حق تكريم و عدم ايذاء و اضرار به خصوص در ارتباط با التزام به تكاليف دينى، محترم شمرده شود. بر اين اساس، مراتب مختلفى كه قبل از تنبيه بدنى بايد طى شود، شامل بكارگيرى ابزارهاى موعظه، امر و نهى، تذكر، هشدار و هشدار شديد و مؤاخذه كلامى است و در نهايت تنبيه بدنى را به عنوان آخرين حربه مي توان در نظر گرفت؛ علاوه بر اينكه چنان كه در روايات نيز سنين مختلفى براى تنبيه بدنى بيان شده، ملاحظه تفاوت هاى فردى و توانمندى شناختى و عملى كودكان لازم است و روشن است

که در این صورت قلمروی آن بسیار محدود است که برای پیشگیری از انحراف و سقوط و اصلاح رفتارهای نامطلوب (تأدیب) به شکل محدود ذیل آخر الدواء الکی، با شرایطی خاص به خصوص درباره موارد مربوط به تعزیر شرعی کودکان است. بنابراین، خشم و غضب اولیاء و مربیان در مورد خطاهای جزئی کودکان و نوجوانان پذیرفته نیست؛ بلکه اصل بر پذیرش کودکان و عفو و گذشت از خطاها و عدم سختگیری و مراعات تاب و توان کودکان و زمینه سازی برای رشد شناختی، عاطفی و مهارتی با فضای ملاحظه آزادی و اختیار کودکان است؛ به نحوی که فارغ از تحمیل خواسته های مربیان بر کودکان و نفی اجبار باشد و حتی تنبیه بدنی کودکان با ملاحظه شرایط ضعف و ناتوانی کودکان و رعایت رفق و مدارا و ترحم بر کودکان است.

بنابراین تنبیه بدنی در صورتی که مصداق ظلم و تجاوز و اذاء غیر مشروع باشد و مشمول نفی و نادیده گرفتن کرامت انسانی باشد ممنوع است؛ اما اگر تنبیه بدنی با مجوز شرعی جهت اصلاح و تغییر رفتار انجام شود، مشمول حکم اذیت و ظلم به دیگران نبوده و حرام نیست. در این صورت تبدیل موضوع صورت گرفته و همان موضوع قبلی نیست؛ بلکه تنبیه به عنوان عملی نافع، مجاز و گاهی لازم است و هرگاه جواز تنبیه بدنی کودکان اثبات نشود، اصل ممنوعیت آن است.

نتیجه

۱. بدون تردید بنابر مفاد برخی ادله معتبر روایی، اصل تنبیه بدنی کودکان در باب حدود و قصاص و نیز برای تعزیر و تأدیب کودکان، تشریع شده است؛
۲. تأدیب و تنبیه بدنی کودکان، با ملاحظه ظرفیت درک و فهم و شعور و میزان شناخت و آگاهی کودکان، انجام می گیرد؛ بر این اساس، سنجش آثار مثبت و ضررهای تنبیه و تشخیص غلبه آثار مثبت تنبیه بدنی ضرورت دارد؛ چنان که صاحب جواهر می فرماید:
لا یخفی ان ضرب الصبی و تأدیه یجری فیما اذا کان له نوع شعور بنفعه التأدیب و الا فهو لغو لا یترتب علیه اثر و علی الجملة فحیث انه لیس بمكلف فلذا یضرب

دون الحد كما انه يستفاد من قوله عليه السلام: لو كنت مدركا لقتلتك الى آخر (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۲/ ۲۶)؛ در این حکم تمییز کودک شرط است؛ یعنی ملاک تأدیب و تنبیه کودکان، وجود قوه‌ی درک و شعور در آنان است، و اگر کودک، به نادرستی عملش آگاهی نداشته باشد، تنبیه نمی‌شود، چراکه در این مورد، اثری بر تنبیه مترتب نیست و تنبیه لغو خواهد بود.

۳. تنبیه بدنى کودکان برای عموم کودکان تجویز نمی‌شود؛ چنانچه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «استِصْلَاحُ الْأَخْيَارِ بِإِكْرَامِهِمْ وَ الْأَشْرَارِ بِتَأْدِيبِهِمْ»؛ یعنی وقتی کودکی دچار انحراف شده است که اکرام و بزرگداشت موجب اصلاح او نیست، بلکه تنبیه برای اصلاح او مفید است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۲) پس تنبیه برای برخی کودکان، مادامی جایز و بلکه لازم است که اثر درمانی و اصلاحی و بازدارندگی داشته باشد.

۴. دخترها از ویژگی‌ها و خصوصیات متفاوتی نسبت به پسرها برخوردارند که در روایات بیان شده و نسبت به آن مراعات آن توصیه مؤکد شده است؛ ولذا تنبیه بدنى دختران در خانواده، ضوابط و محدودیت‌های بیشتری دارد و ملاحظه آسیب‌پذیری جسمی و روحی آنها لازم است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن فارس، ابوالحسن، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبدالسلام، هارون، مکتب الاعلام اسلامی، ۱۹۷۹.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ق.
- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالی اللئالی العزیزیه*، دار سید الشهداء للنشر، قم، اول، ۱۴۰۵ق.
- أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، الناشر مؤسسة قرطبة - القاهرة.
- اعرافى، علیرضا، *تربیت فرزندان با رویکرد فقهی*، نگارش: سید نقی موسوی. مؤسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۷.
- اعرافى، علیرضا، *روش های تربیت*، تحقیق و نگارش گروهی از محققین، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، اول، ۱۳۹۵.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۷ق.
- حسینی خواه، سید جواد، *تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه*، ۱۳۸۹.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *رجال العلامة - خلاصة الأقوال*، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، دوم، ۱۳۸۱ق.
- حلی، حسن بن علی بن داود، *رجال ابن داود*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳ق.
- دزفولی، مرتضی بن محمدامین انصاری، *رسائل فقهیه*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، اول، ۱۴۱۴ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹.
- راغب، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- _____، **الفهرست**، المكتبة الرضویة، نجف اشرف، اول، بی تا.
- قمی، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، **عیون اخبار الرضا**، شیرجهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، **الوافی**، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، اول، ۱۴۰۶ ق.
- کسّی، ابوعمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، **رجال الکشی**، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- گردآورنده فرمایشات امام امیرالمؤمنین علیه السلام، سید رضی، محمد، **نهج البلاغه**، مؤسسه نهج البلاغه، قم، اول، ۱۴۱۴ ق.
- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، دار القرآن الکریم، قم، اول، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- مشکینی، علی، **مصطلحات الفقه**، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، سازمان، قم، ۱۳۹۲.
- مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۲.
- معین، محمد، **فرهنگ معین**، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی، **رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ ق.
- نوری، محدث، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، اول، ۱۴۰۸ ق.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، **قواعد فقه**، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، دوازدهم، ۱۴۰۶ ق.